**حدیث چهارم**

مُحَمَّدُ بْنُ یَحْییٰ‌، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسیٰ‌، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ‌، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ‌، قَالَ‌: **سَمِعْتُ الرِّضَایَقُولُ‌: «صَدِیقُ کُلِّ امْرِیً عَقْلُهُ‌، وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ‌»؛** دوست هرکس عقل او و دشمن هرکس جهل اوست.

شناخت سود و زیان ماندگار

ملاک عقل، سود و زیان ماندگار است. عاقل هر چیزی را که در مسیر شکوفایی‌اش مؤثر است و برای آخرت او مفید باشد، سودمند و هر آنچه او را از این مسیر باز می‌دارد، مضر می‌داند.

امیرالمؤمنینمی‌فرماید: **«ما خَیرٌ بِخَیرٍ بَعدَهُ النّارُ وَما شَرٌّ بِشَرٍّ بَعدَهُ الجَنَّةُ، وَکُلُّ نَعیمٍ دونَ الجَنَّةِ فَهُوَ مَحقورٌ، وَکُلُّ بَلاءٍ دونَ النّارِ عافِیَةٌ»؛**"

خوبی‌ای که سرانجامش آتش باشد، خیر نیست و بدی‌ای که سرانجامش بهشت باشد، شر محسوب نمی‌شود. هر نعمتی در مقایسه با بهشت ناچیز است و هر بلایی در برابر دوزخ، عافیت به شمار می‌آید." (نهج‌البلاغه/خ387)

عاقل در تضاد ضرر دنیوی و مادی و نفع أخروی، نفع أخروی را مقدم می‌کند؛ کمااینکه امیرالمؤمنین می‌فرماید:

**"أَلاَ وَ إِنَّهُ لاَ یَضُرُّکُمْ تَضْیِیعُ شَیْ‌ءٍ مِنْ دُنْیَاکُمْ بَعْدَ حِفْظِکُم قَائِمَةَ دِینِکُم، أَلاَ وَ إِنَّهُ لاَ یَنْفَعُکُمْ بَعْدَ تَضْیِیعِ دِینِکُمْ شَیْ‌ءٌ حَافَظْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْیَاکُمْ."** (نهج‌البلاغه/خ 173)

"بدانید که اگر پس از حفظ دینتان چیزی از دنیای خود را از دست بدهید، به شما ضرری نمی‌رسد، و بدانید که اگر دین خود را ضایع کنید، چیزی که از دنیای خود حفظ کرده‌اید، به شما سودی نمی‌بخشد."

جهل در حقیقت و مصادیق سود و زیان دخالت می‌کند و انسان را به گمراهی می‌کشاند.

جهل، دشمن بزرگ انسان است؛ زیرا معیاری در آن وجود ندارد و بر اساس هواوهوس عمل می‌کند.

امیرالمؤمنینمی‌فرماید:"**الهوی شریک العمی؛** هوی و هوس،شریک در کوری است."(نهج البلاغه/31)

در روایات، هوای نفس مقابل هدی قرار گرفته است.

معیار صداقت، پرهیز از فریبکاری است و عقل دوستی است که هرگز فریب نمی‌دهد.

امیرالمؤمنینمی‌فرماید: **"لیست الرؤیة مع الابصار، فقد تکذب العیون أهلها، ولا یغش العقل من استنصحه**؛ بینایی و آگاهی مانند دیدن چشم نمی‌باشد، زیرا چشم‌ها به اهلش دروغ می‌گویند اما اگر کسی از عقل راهنمایی بخواهد، به او دروغ نمی‌گوید."

**دشمن‌ترین دشمن انسان، هوای نفس اوست.**

رسول‌الله می‌فرماید**: "أعدی عَدوِّکَ نَفسُکَ الَّتی بَینَ جَنبَیکَ؛** دشمن‌ترین دشمن تو، نفسی است که میان دو پهلویت قرار دارد." (تنبیه الخواطر : 1/259)

**أما عقل، دشمنِ دشمن انسان (هوی نفس) است.**

امیرالمؤمنینمی‌فرماید**: "قَاتِلْ هَوَاکَ بِعَقْلِک."** (کافی 1/ح13)

برخلاف عرفان، ابتدا باید عقل را احیاء نمود، سپس نفس را سرکوب کرد و از بین برد.

امیرالمؤمنینمی‌فرماید: **"قَدْ أَحْیَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَه..."** (نهج البلاغه/کلام 210)

در نتیجه عقل، صدیق و دوست انسان می‌باشد. « **قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ: صَدِیقُ کُلِّ اِمْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ».**(محاسن/1/194)

حدیث پنجم

وَ عَنْهُ‌، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ‌، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ‌، قَالَ‌: قُلْتُ **لِأَبِی الْحَسَنِ: إِنَّ عِنْدَنَا قَوْماً لَهُمْ مَحَبَّةٌ وَ لَیْسَتْ لَهُمْ تِلْکَ الْعَزِیمَةُ‌، یَقُولُونَ بِهٰذَا الْقَوْلِ‌، فَقَالَ: «لَیْسَ أُولٰئِکَ مِمَّنْ عَاتَبَ اللّٰهُ تَعَالیٰ‌، إِنَّمَا قَالَ اللّٰهُ‌: «فَاعْتَبِرُوا یٰا أُولِی الْأَبْصٰارِ».**

حسن بن جهم می‌گوید: به امام ابوالحسنگفتم: در میان ما گروهی هستند که محبت شما را دارند، اما عزمی قوی ندارند. آنها به این سخن (ولایت شما) اعتقاد دارند. امامفرمود: "آنها از جمله کسانی که خداوند آنها را مورد عتاب قرار داده، نیستند. خداوند تنها فرمود: «پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت»."

علت نکره بیان‌شدن کلمه " **مَحَبَّةٌ** "

**"قَوْماً لَهُمْ مَحَبَّةٌ "؛** این تنکیر از باب تحقیر است، بدین معنا که محبتشان به اهل‌بیتبسیار کم است.

معنای عزیمت

**"لَیْسَتْ لَهُمْ تِلْکَ الْعَزِیمَةُ"؛**

معنای عزم: امر قلبی است که اراده و قصد انجام کار را به نحو جدی دارد و لازمه آن، صبر و شکیبایی است و اگر این صبر و پایداری نباشد فهمیده می‌شود که عزم و اراده نبوده است.

منشأ عزم: یقین و شوق می‌باشد.

متعلق عزم: ایمان، معرفت و محبت.

علت ضعف عقل

1. **فطری:** اشخاصی که توانایی ذهنی آنها پایین است مانند: افراد کودن و حمقاء، و یا عده‌ای که توانایی درک مسائل را ندارند و یا اینکه فقط در زمینه خاصی از ذهن قوی برخوردار است.
2. **به‌خاطر وجود موانع است.**

* موانع غیراختیاری؛ مانند حوادث روزگار و کسب معاش و...
* موانع اختیاری؛ تنبلی و کسالت و دنبال لهوولعب بودن و...

**"لَیْسَتْ لَهُمْ تِلْکَ الْعَزِیمَةُ"؛** این افراد از ضعف در عقل برخوردارند و شناخت کاملی از امام ندارند، یا اینکه اراده‌ای بر استحکام محبت خود ندارند. ممکن است منظور این باشد که در محبتشان سستی و ضعف وجود دارد که در نتیجه باعث ضعف در معرفت، ایمان و انجام وظایفشان می‌شود.

امام صادقمی‌فرماید:

**"إنّ الإیمانَ عَشْرُ دَرَجاتٍ بِمَنزِلَةِ السُلَّمِ، یُصْعَدُ مِنهُ مِرْقاةً بَعدَ مِرْقاةٍ، فلا یَقُولَنَّ صاحبُ الاثنَینِ لِصاحِبِ الواحدِ : لَستَ علی شَیءٍ، حتّی یَنْتهیَ إلَی العاشِرِ. فلا تُسْقِطْ مَن هُو دُونَکَ فیُسْقِطَکَ مَن هُو فَوقَکَ، وإذا رأیتَ مَن هُو أسْفَلُ مِنکَ بدرجةٍ فارْفَعْهُ إلیکَ برِفْقٍ، ولا تَحْمِلَنَّ علَیهِ ما لا یُطیقُ فَتَکْسِرَهُ، فإنّ مَن کَسَرَ مؤمنا فعلَیهِ جَبْرُهُ."** (الکافی : 2 / 45 / 2)

ترجمه: ایمان مانند نردبانی است که ده پله دارد و هر پله باید یکی پس از دیگری طی شود. پس کسی که در پله دوم است نباید به کسی که در پله اول قرار دارد بگوید: "تو چیزی نیستی"، و همین‌طور آن که در پله دهم است نباید چنین سخنی به افراد پایین‌تر از خود بگوید. کسی را که در پله‌ای پایین‌تر از توست تحقیر نکن، زیرا آن که بالاتر از توست ممکن است تو را نیز به همان شکل تحقیر کند. اگر دیدی فردی یک پله پایین‌تر از توست، با مهربانی و ملایمت او را به‌سوی خود هدایت کن و از او بیش از توانش انتظار نداشته باش، چرا که در این صورت او را می‌شکنی. هر کس ایمانی را بشکند، موظف است که شکسته‌های او را جبران کند.